

## پروین اعتصامی از نظر بهار شعر\*

محمد گلبن

در این که پروین اعتصامی بزرگترین گوینده در میان گویندگان زن زبان فارسی است شک نیست. این روشن است که در گذشته گویندگان زن، در ادب فارسی زیاد داشته‌ایم. اما در دویست سال اخیر گویندگان نام‌آوری که در زبان فارسی چهره کرده‌اند، کم نبودند. از میان آنان باید از دو نفر یاد کنیم: یکی ژاله قائم‌مقامی مادر زنده‌یاد حسین پژمان بختیاری و دیگری پروین اعتصامی که این نوشته درباره او قلمی گردید.

ژاله قائم‌مقامی و پروین اعتصامی پا جای پای گویندگان توانای مرد گذاشتند. ژاله به قصیده‌سرایی روی آورد که برخی از قصاید او تنه بر قصاید مردان می‌زند و پروین به قطعه و قصیده روی آورد که برخی از قطعات او شگفت‌انگیز است.

استاد ملک‌الشعرای بهار در مقدمه‌ای که در چاپ اول دیوان پروین نوشت، نظر خود را درباره آثار پروین آشکارا عرضه داشت. نظر استاد بهار درباره پروین نظر کسی است که خود یکی از بزرگان بی‌مانند زبان فارسی است؛ گوینده و نویسنده‌ای که استاد دهخدا عقیده داشت بعد از حافظ شاعری به بزرگی او در

---

\*. مطالعات تاریخی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۱۸ صص ۲۱۴-۲۱۷.

ادب فارسی به وجود نیامده است. مجموعه آثار قلمی بهار چه نظم و چه نثر برای فارسی‌زبانان شناخته شده است؛ به‌خصوص کتاب سبک‌شناسی او که جایگاه خاصی در ادب فارسی دارد. استاد بهار در این نوشته با نگاهی نقادانه به آثار پروین نگریسته است؛ متأسفانه مجموعه کامل این نوشته به دست ما نرسیده و ظاهراً خود استاد از ارائه تمام آن صرف‌نظر کرده است. اما آنچه که از این نوشته در اختیار داریم، بیانگر اطلاعات جامعی درباره پروین است. استاد در این نوشته آورده است که:

«پروین اعتصامی دارای طبع طبیعی و خداداد بود و به قوه طبع و قریحه ذاتی شعر گفت. نه از راه تربیت و خدمت استاد و از روی تتبع و تصنع و مطالعه. زیرا اگرچه چنین به‌ظاهر به نظر می‌رسد که پروین تتبع زیاد داشته است، اما چنان که در قسمت انتقادی خواهیم دید این خانم گوینده قبل از اینکه تتبع کرده باشد دارای طبعی روان و قریحه تند و طبیعت موزون بوده است. و اگر هم تتبع کرده است بسیار سرسری و سطحی است و شاید غیر از کتب مشهور مانند ناصر خسرو و خمسه نظامی و مثنوی مولوی و کلیات سعدی و حافظ با دواوین دیگر اساتید زیاد آشنایی نداشته است و تکیه او بر طبع وقاد و هوش و قریحه خداداد خود بوده است. (دست‌نوشته استاد، ص ۱)

از این نوشته که متأسفانه همه آن را در اختیار نداریم پیداست که استاد بهار متن کامل دیوان پروین را به دقت مطالعه کرده و درباره آثار او نظر داده است. قسمتی دیگر از نظر استاد را در زیر مطالعه کنید:

«شاهکار پروین با آنکه اشعار او یکدست‌ترین اشعاری است که در این چند قرن به نظر می‌رسد؛ باز در قطعات و مثنویات مختص او است. (دست‌نوشته

استاد، ص ۶).

شخصیت او در قطعه‌ها زیادتر پدیدار است و در قصاید نمی‌توان پروین را درست شناخت، زیرا قصاید او بیشتر تقلیدی و از حیث وزن و قافیه در پیروی اساتید گفته شده است. و ابیات قصایدش تابع قافیه و بنای قصایدش بر روی مضمون‌بندی است. و همه قصاید او از این حیث یکدست و مکرر و قدری خسته‌کننده است. (خط استاد معین، ص ۲).

نظر استاد را درباره قصاید پروین مطالعه فرمودید. حال برویم بر سر کار اصلی خانم پروین که قطعه‌سازی است و ببینیم که استاد بهار در این مورد چه نظری دارد.

قطعه‌های او که روح گوینده را نشان می‌دهد چنین نیست و حالتی دیگر دارد. چنین به نظر می‌رسد که در قصاید، تفننی می‌کرده است ولی در قطعه‌ها به دستور استاد عمل می‌کرده است.

به نظر استاد بهار درباره پروین اشاره‌ای مختصر شد؛ اگر بخواهیم جزء به جزء نظر استاد بهار را در این نوشته مورد بررسی قرار دهیم، از حوصله این مختصر بیرون است. بنابراین خواننده گرامی را به اصل نوشته بهار ارجاع می‌دهیم و از طولانی شدن مطلب درمی‌گذریم. باشد که با متن نوشته استاد پروین اعتصامی را بهتر بشناسیم.

### متن نوشته استاد بهار

#### پروین اعتصامی

از چند قرن گذشته یعنی بعد از حمله مغول تا امروز زنی بهتر از پروین اعتصامی شعر فارسی نگفته است به این سبک و روش و با این همه افکار روشن

و احساسات صادق و راست و مفید - شعری که بتوان آن را به هر زبانی ترجمه کرد و در هر عصری قسمتی از آن را بیرون آورد و شاهدهی از آن لدی‌الضروره به کار برد.

« پروین اعتصامی دارای طبع طبیعی و خداداد بود و به قوه طبع و قریحه ذاتی شعر گفت. نه از راه تربیت و خدمت استاد و از روی تتبع و تصنع و مطالعه. زیرا اگرچه چنین به ظاهر به نظر می‌رسد که پروین تتبع زیاد داشته است، اما چنان که در قسمت انتقادی خواهیم دید این خانم گوینده قبل از اینکه تتبع کرده باشد دارای طبعی روان و قریحه تند و طبیعت موزون بوده است. و اگر هم تتبع کرده است بسیار سرسری و سطحی است و شاید غیر از کتب مشهور مانند ناصر خسرو و خمسه نظامی و مثنوی مولوی و کلیات سعدی و حافظ با دواوین دیگر اساتید زیاد آشنایی نداشته است و تکیه او بر طبع وقاد و هوش و قریحه خداداد خود بوده است.

«شاهکار پروین با آنکه اشعار او یکدست‌ترین اشعاری است که در این چند قرن به نظر می‌رسد؛ باز در قطعات و مثنویات مختص او است.

شخصیت او در قطعه‌ها زیادتر پدیدار است و در قصاید نمی‌توان پروین را درست شناخت، زیرا قصاید او بیشتر تقلیدی و از حیث وزن و قافیه در پیروی اساتید گفته شده است. و ابیات قصایدش تابع قافیه و بنای قصایدش بر روی مضمون‌بندی است. و همه قصاید او از این حیث یکدست و مکرر و قدری خسته‌کننده است.

اما قطعه‌های او که روح گوینده را نشان می‌دهد چنین نیست - و حالتی دیگر دارد - چنین به نظر می‌رسد که در قصاید، تفننی می‌کرده است ولی در

قطعه‌ها به دستور استاد عمل می‌کرده است. مرحوم اعتصام‌الملک پدرش در انتخاب قطعات منثور بسیار زیبا که نمونه‌های آن در مجلات (بهار) دست به دست می‌گردد معروف است و از کتب ادبی ترکی و فرنگی و عربی مضامین و نکات و افکار بسیار لطیف به دست می‌آورده و پروین را به گفتن آن مضامین وامی‌داشته است. بنابراین قطعه‌ها با کمال زیبایی از کار بیرون آمده و سلسله ابیات هر قطعه مانند زنجیر به هم پیوسته است و با یک روح معصوم و حساس و هوشیار و مراقب به پایان آمده است.

برای معنی که گفتیم دو دلیل در دست داریم:

۱- تفاوت فاحشی که از حیث نفاست میان قصاید و قطعات او موجود است - این چنین میان قطعات و غزلیات اوست.

۲- قطعه بسیار لطیف او که اتفاقاً با قطعه‌ای از قطعات مشهور انوری در قافیه و الفاظ و مضمون درست برابر و مطابق است و به همین سبب نیز آن قطعه در دیوان پروین چاپ نشده است - ولی در حکیمین جهانبانی ص ۵۵۴ چاپ شده است و از قطعات معروف اوست:

روزی گذشت پادشهی بر گذرگی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

این قطعه چنانکه گفتیم با قطعه انوری که مطلعش این است:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی

گفت که این والی شهر ما گدایی بی‌حیاست

این دو قطعه یکی است - و شک نیست که از باب توارد نیست و چنین به نظر می‌رسد که این قطعه به مضمون اصلی در کتب ترکی موجود بوده است و بر

مبنای عادت و بدون توجه بگویند از آن انوری است یا به سبب آن که مترجم ترکی آن را نام برده است مرحوم اعتصام‌الملک آن را به فارسی ترجمه کرده و پروین را به گفتن آن وادار فرموده است و ذوق فطری پروین که گفتیم خداداد بوده است دوباره آن را به قالب اصلی و با همان قافیه به نظم آورده است منتها در بحر دیگر و این معنی را من با مرحوم پدرش در میان نهادم، جوابی نداد ولی نتیجه این شد که آن قطعه را از دیوان چاپی برداشت.

از این رو در قطعات پروین دست استادی دیگر هم دخالت داشته است، و این معنی موجب آن گردیده است که قطعه‌ها شسته رفته‌تر و دلپسندتر و عالی‌تر از باقی اقسام شعر او باشد.

همان‌طور که در مقدمه دیوان مرحوم پروین گفته‌ام بنیان و شالوده قصاید پروین بر حکمت ناصر خسرو سخنان متصوفه مانند سنائی و سخنان سعدی و افکار و خیالات تازه [خود] پروین است - ولی بقدری پراکنده و یکدست است که فی‌الحقیقه بایستی آنها را مخلوطی از غزل و قطعه و قصیده نام نهاد چنانکه خواهد آمد و من نمی‌توانم برطبق عقیده آقای علامه قزوینی که در مجله مهر نوشته بودند جز در صورت کلی و دورنمای قصاید وجه شبهی بین این قصاید و قصاید ناصر خسرو چنانکه اشاره کرده‌اند پیدا کنم.

اینک شمه‌ای درباره قصاید پروین می‌گویم - و درضمن آن انتقادی هم که لازمه این قبیل محافل علمی است و فایده آن از حیث سنجش‌های ادبی محسوس و غیرقابل انکار

تشنه سوخته در خواب ببیند که همی

به لب دجله و پیرامن کوثر گردد

آنچنان کن که به نیکیت مکافات دهند

چو گه داوری و نوبت کیفر گردد

در این هفت بیت جز دو بیت اول که یک قطعه را تشکیل می‌دهد مابقی ابیات جدا جدا و منفردند و هیچ‌کدام با هم نسبتی ندارند. بعلاوه در (چیزی گفت) و مترادف دجله و کوثر مسامحه بسیار دیده می‌شود - خبر گفتن خاص پیمبر نیست اگرچه سزاوار از چند حدیث و اخبار ماثوره مصطلحه باشد - زیرا خبر از امام نیز روایت می‌شود و ویژه نبی نیست - چنانکه دجله و کوثر هم مترادف هستند و کوثر به‌طور اطلاق چشمه یا حوض آب نیست که با دجله سازگاری کند و کوثر نام حوض خاصی است در بهشت.

در همین قصیده می‌گوید:

ره‌نوردی که به امید رهی می‌پوید

تیره رائی است که از نیمه ره برگردد

هیچ درزی نپسندد که بدین بیهودگی

دلق را آستر از دیبه ششتر گردد

چرخ گوش تو بیچاند اگر سر پیچی

خون چو آلوده شود پاک به نشتر گردد

بین این سه بیت به هیچ روی مناسبت و ارتباط موجود نیست و معلوم نیست که بدین بیهودگی از شعر میانین ضمیر اشاره به کدام بیهودگی و به چه مطلبی باز می‌گردد و مرجع او کدام است.

در مقدمه هم گفته‌ام که سبک این کتاب خاصه سبک قصاید یکدست نیست. حقیقت این است که صورۀ از لحاظ انتخاب بحور قدیمه که به بحر

نامطبوع شهرت دارد ... و استعمال بعضی الفاظ مانند «هگرز» پاکی آن کردن حروف ماقبل ضمائر از قبیل «هریمنش» به جای اهریمنش و آوردن «اندر» به جای «در» و مؤخر آوردن «اندر» از اسامی مضاف به باد اضافه «بوتدن کارگه اندر» و [ناخوانا] و «چنان» به جای «چو» نشان از تقلید منوچهری [ناخوانا] خراسانی دارد ... اما روح اشعار عراقی است و از کلیات سعدی و غزلیات حافظ آب خورده است ... به این سبب قصاید چنانکه اشاره شد به شیوه غزل گفته شده است و هر بیتی بالانفراد سنجیده شده و بالاستقلال گفته آمده است و از لباس قصاید قدیم عاری است.

#### مفردات و ترکیبات

روبه نفس - قلعه جان، زاغ سپهر، تنور پره‌نر، سفره فساد، انبار از، کمال زهد، طباخ روزگار، بحر روزگار، خسرو تن، پرتو حقیقت، پاک‌انگاری، مهد نفس، طفل روح، نیام.

شمشیرهاست آخته زین نیلگون نیام  
خونابه‌ها نهفته درین کهنه ساغر است

دفتر ضمیر:

در دفتر ضمیر چو ابلیس خط نوشت  
آلوده گشت هرچه به طومار و دفتر است  
[ناخوانا] اهل، حصن جهان، ساحل تن، اسم نیرو، رنجبر، آز تن.  
آز تن گر که نمی‌بود به زندان هوی  
هر دم افزوده نمی‌گشت گرفتاری چند



و معلوم نیست این شعر همین‌طور ساخته شد یا در مطبعه تحریف شده است و نظر به آنکه مصحح این دیوان علاوه بر آقای اکباتانی که در این شیوه ماهر است خود مرحوم اعتصام‌الملک بوده است باور نمی‌کنم که تحریفی رفته است و نمی‌دانم این بیت را چه معنی باید آذ. (آزتن) چیست مگر «از جان» غیر از تن است. آز یعنی خرجی و ربطی به تن ندارد و چگونه به زندان هوی می‌رود. هوی و آز هردو در یک ردیف‌اند و آز خود از اجزای (هوی) است و هوی آز را به زندان نمی‌کند بلکه هوس شخص و جان و روح را به زندان می‌کند و آز هم همین‌طور خود زندانی است علی‌حده که روح و جان را می‌بندد ولی خود به زندان نمی‌رود!

#### خطاب شاعر:

خطاب‌های عمومی شعرا در اشعار به چند قسم است: ای پسر، ای دوست، ای برادر، ای یار، جان پدر، ای حکیم، ای فرزند، ای قوم، ای نفس. یا خطاب به خودش: حافظا، سعدیا، فردوسیا و نظایر آنها. اما خطاب‌های خصوصی مانند: واعظا، زاهدا، ای شیخ، ای صوفی، ای عارف نیابت می‌خواهد و باید در شعری که خطاب خاصی در آن است مناسبتی با مخاطب موجود باشد. اما پروین «فقیه» را مکرر در مورد خطاب عام قرار داده است و معلوم نیست چرا؟ من جمله:

کس را نرساند چرا به منزل

گر توسن افلاک راهوار است

یک دل نشود ای فقیه با کس  
 آن را که دل و دیده صدهزار است  
 چون با دگران نیست سازگاریش  
 با تو مشو ایمن که سازگار است

جای دیگر:

با دانش است فخر نه با ثروت و عقار  
 تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست  
 ز آشوبهای سیل و فریادهای موج  
 ندیشد ای فقیه هر آنکس که ناخداست

«هنر» را در شعر اول به معنی (دانش) آورده است و این استعمال مردود است زیرا گذشته از اینکه هنر غیر از دانش است تفاوت حیوان و انسان به سخن است نه به علم و دانش تا چه رسد به هنر، و شاید از آن چارپا از آدمی افزونتر باشد. مگر اینکه مناسبت فقیه با آشوبهای سیل و عدم اندیشه ناخدا از سیل و موج معلوم شود. چه گفتیم که (فقیه) در شمار مخاطبات عام شعرا نیست باز حکیم گفته بوده به بود.

#### مسامحات معنوی:

مسامحه معنوی کمتر است، چه دقت و مراقبت در جزئیات امور خاصه زنان است. یعنی زن از مرد بیشتر در جزئیات مراقب است. خاصه مرحوم اعتصام‌الملک و شاگرد عزیزش که بی‌شک زیر دست او تربیت شده بود در این معنی بی‌اندازه مراقب بود و از نثر بی‌غلط و معانی باریک و لطیف او این معنی

به‌خوبی پیدا است این‌چنین پروین در مراقبت معانی ابیات بسیار کنجکاو و دقیق است.

مع‌ذلک گاهی مسامحه‌هایی در این مورد نیز مانند مسامحات لفظی از او دیده می‌شود که برای تفریح بانوان و آقایان یک مورد از چند مورد را اشاره کرده، می‌گذریم.

معلوم شد که پروین از «لوبیا» بدش می‌آمده است، و این دانه‌غذادهنده را که برایش بسی فواید می‌شمردند هیچ می‌شمرده است زیرا در یک بیت چنین می‌گوید:

گندم نکاشتیم گه کشت از آن سبب  
ما را به جای آرد در انبار لویاست

و این بانوی سخن‌گوی خیال‌کرده است که همه‌خلق مانند خود او از لوبیا بدشان می‌آید زیرا نقیض آرد که آذوقه‌عمومی است لوبیا آورده است. و حال آنکه بدیهی است که لوبیا از آرد ارزان‌تر نیست و هرکس لوبیا به بازار ببرد می‌تواند در عوض آرد بستاند، و گرسنه نمی‌ماند.

در این مورد استاد بایستی بگوید کسی که گندم نکشت نباید آرد توقع داشته باشد یا اینکه کسی که گندم نکشت یعنی بیکار گشت در انبارش به‌جای آرد هوا خواهد بود.